

دکتر دونالد فاوئر، پیشینه های عهد عتیق، سخنرانی ۱۸، ظهور آشور

© 2024 دان فاوئر و تد هیلدبرانت

این دکتر دان فاوئر در تدریس خود در مورد پیشینه های عهد عتیق است. این جلسه هجدهم، ظهور آشور است.

من تخمین می زنم زیرا 40 سال است که تدریس می کنم، بنابراین نمی توانم به طور خاص به شما بگویم، اما تخمین می زنم که این دوره را حدود 75 تا 100 بار تدریس کرده ام.

سالها و سالها آن را در ترم پاییز و ترم بهار تدریس میکردم. من گاهی اوقات در مدرسه تابستانی آن را تدریس کرده ام. بنابراین، من این دوره را بسیار تدریس کرده ام.

اما هر زمان که آن را آموزش می دهم، همیشه وقتی به دوره آشور فکر می کنم کمی هوشیار می شوم، زیرا آنها بسیار پی رحم بودند، اما در عین حال بسیار موفق بودند. و بنابراین، این زمان وحشتناکی برای همسایگانشان است. آنها مانند تعداد کمی از مردم دیگر در دنیای باستان متنفر بودند.

بنابراین، زمینه را برای ظهور امپراتوری اسرائیل، آشور فراهم می کند. آشور از هر طرف دشمنان قدرتمند محاصره شده بود. ما این را به شما گفتیم.

در اصل، آنها در دست نشاندگی میثانی بودند، اما به دلیل کار پادشاه هیتی سوپیلولیوماس آزاد شدند. بنابراین، آشور پس از آن با تعدادی از پادشاهان موثر برکت یافت، از جمله شلمنصر اول، که بزرگترین جنگجوی این دوره بود، توکولتی-نینورتا اول، که فکر می کنم، اتفاقاً، کسی است که من در مورد کتیبه چوپان که دقیقاً شبیه مزمور 23 بود برای شما ذکر کردم. خوب، او موفق شد تا غرب کارکمیش حمله کند و به سلطه کاسی ها در بابل پایان دهد.

او اولین پادشاه آشوری بود که به خلیج فارس نفوذ کرد. به طور کلی، در این دوره زمانی، 13، 1200 و 1100، آشور به اندازه سایر قدرت های ضعیف تر قوی بود. باید به خاطر داشت که جنبش مردم دریا چقدر برای رویدادهایی که ما به آنها نگاه می کنیم بسیار مهم بود.

این جنبش مردم دریا بود که هیتی ها را نابود کرد و به آشوری ها فرصتی داد تا بزرگ شوند. امپراتوری آشور دوره ای زمانی است که ما از آن به عنوان 911 تا 612 یاد می کنیم. تیگلات پیلسر اول هشتاد و هفتمین پادشاه در فهرست پادشاهان آشور بود و اولین کسی است که از او کتیبه هایی با هر طول داریم.

او همچنین ظاهراً اولین پادشاه آشوری است که از آرامی ها نام برده است، اما او در واقع پادشاهی نیست که تأثیر آن روشن کردن این باشد که دورانی فرا رسیده است. پس از مرگ تیگلات پیلسر، یک یا دو قرن سکوت برقرار شد. اما در سال 911، آداد-نیراری تاج و تخت را به دست گرفت و وقتی به ظهور آشور نگاه می کنیم می توان گفت که آشور در سال 911 بیدار شد.

او او را از چنگال دشمنانش، به ویژه آرامی ها، که آنها را در آن سوی فرات به عقب راند، رها کرد. او همچنین در کردستان در شمال لشکرکشی کرد و با موفقیت یک قطعه زمین بزرگ در شمال رود دیالی را از کاسی ها ضمیمه کرد. این در شرق و جنوب آنها خواهد بود.

اکنون 300 سال، تقریباً یک سال، طول می کشد تا قدرت امپراتوری آشور به پایان برسد. گواه این واقعیت که آداد-نیراری در حال ساختن یک امپراتوری بود و نه فقط یک پادشاهی، این واقعیت است که او انبارهای تدارکاتی را در امتداد مسیرهای لشکرکشی خود ایجاد کرد. به عبارت دیگر، با ساختن انبارهای تدارکات، او قصد داشت سال به سال برگردد و این نشان می داد که او قصد داشت در نهایت نه یک پادشاهی بلکه یک امپراتوری بسازد.

بنابراین، آداد-نیراری پادشاهی بود که این امپراتوری در زمان سلطنت او آغاز شد. دو منبع اصلی خارج از کتاب مقدس از داده های تاریخی برای مطالعه امپراتوری آشور وجود دارد. باید بگویم، احتمالاً باید می گفتم که دو نمونه ادبی وجود دارد.

اولی فهرست پادشاهان آشور است که سه نسخه اصلی از آن وجود دارد. این کار با یک تودیا خاص آغاز شد و برای 109 پادشاه ادامه یافت، از جمله در مجموع 117 پادشاه در کل دوره تاریخ آشور. به یاد دارید که ما چند نوار پیش در مورد اهمیت شجره نامه با شما صحبت کردیم؟ ما شجره نامه ها را دوست نداریم، اما در دنیای باستان آنها مهم بودند.

بنابراین، این یک منبع اصلی اطلاعات برای ما در بازآفرینی تاریخ آشور است. دومین منبع اطلاعات، فهرست لیموس ها یا نام های پادشاه یا مقامات عالی رتبه است. معمولاً در اولین یا دوم سال های رگنو او، نامی به سال اختصاص داده می شد و از آنجایی که ما یک ماه گرفتگی داریم که می توانیم دقیقاً به تقویم ذکر شده در زمان آشوردان اشاره کنیم، می توانیم 15 ژوئن 763 را به عنوان یک نقطه ثابت در گاهشماری مشخص کنیم.

بنابراین، سپس جمع کردن لیمو به یک موضوع ساده تبدیل می شود. خوب، این شاید ساده نباشد، به خصوص اگر مجبور باشم این کار را انجام دهم، اما تنها کاری که باید انجام دهید این است که فهرست لیمو را به صورت متوالی جمع کنید، و سپس یک گاهشماری برای دوره باستان داشته باشید. بنابراین، این دو منبع ادبی برای کمک به ما در کنترل گاهشماری و پرسنل دوره آشوری بسیار مهم بودند. نمودار زیر نشان دهنده پادشاهانی است که با آنها سر و کار خواهیم داشت.

آشور ناصریال به دنبال عدنان-نیراری و سپس پادشاهان بعدی که به دنبال آن آمدند، شلمنصر، شمشیداد، عدنان-نیراری سوم و غیره تا آشوربانیپال رفت. آشوربانیپال آخرین پادشاهی بود که می توان گفت بر آشور متحد حکومت می کرد. بنابراین، همانطور که می بینید، آشور دارای یک دوره قدرت بزرگ است که سه قرن را در بر می گیرد.

چهار پادشاه آخر پس از آشوربانیپال تا حدودی ناچیز هستند و بر آشور متحد حکومت نکردند. بنابراین با گفتن همه اینها، ما آماده هستیم تا وارد دوره تاریخ آشور شویم. آشورناصرپال با راه اندازی لشکرکشی های نظامی تهاجمی در سراسر شمال بین النهرین، انگیزه واقعی امپراتوری را فراهم می کند.

او تا غرب تا دریای مدیترانه پیشروی کرد و مدعی فتح کل منطقه از دجله تا کوه لبنان و دریای بزرگ تا شمال تا پادشاهی اورارتو شد. پس بیایید ببینیم آیا می توانیم این را بالا ببریم و ببینیم آیا ... بنابراین این رنگ، که من می خواهم این را ماهی قزل آلا بنامم، نشان دهنده گسترش آشورناصرپال در این رنگ ماهی قزل آلا است. بنابراین اگر بتوانید قلم من را دنبال کنید، پس رنگی که ما به آن نگاه می کنیم، که توسط آشور ناصرپال اضافه شده است، این منطقه در اینجا است.

این منطقه یک افزوده مهم بود، و بنابراین آشور ناصرپال جانشینی تقریباً بی پایانی از پادشاهان پیرو را برای ما فراهم کرد که همه آنها فقط امپراتوری را گسترش می دادند. او پایتخت جدیدی را در کالاک، نمرود امروزی،

در سمت شرق دجله بنا کرد که خدای سرپرستی آن نینورتا بود. این کاخ بیش از شش هکتار را پوشش می داد.

و اگر قبلا به یاد داشته باشید، ما در مورد کاخ ماری صحبت کردیم که تقریباً سه برابر بزرگتر است. بنابراین، یک کاخ شش هکتاری به شما می گوید که همه چیز بزرگتر از آن چیزی است که قبلا بوده است. این بهترین خانه های سلطنتی آشوری است که حفظ شده است.

او ضیافتی را به مدت 10 روز برگزار کرد و 70,000 نفر را سرگرم کرد. بنابراین همه آن چیزهای بی اهمیت بیوگرافی طراحی شده است تا به ما یادآوری کند که همه چیز اکنون متفاوت از همیشه است. این سلطنت در بزرگترین مقیاس است.

یک کاخ به قدری بزرگ است که شش هکتار را پوشش می دهد. ضیافتی که آنقدر بزرگ است که 70000 مهمان را سیر می کند. چیزی که این به ما می گوید این است که آشور وارد یک کیفیت سلطنتی و امپراتوری شده است که برای جهان منحصر به فرد خواهد بود، و این تمام چیزی نیست که منحصر به فرد است.

آشورناصرپال بیش از هر پادشاه آشوری دیگری، به بی رحمی غیرمعمول، حتی با استانداردهای آشوری، می بالد. به نظر می رسد که او سیاست جدیدی را برای اداره امپراتوری از طریق ترور آغاز کرده بود. من می توانم تصاویری از این را به شما نشان دهم، و آنها نشان می دهند که این نوع اشکال هنری از دوره آشور ناصرپال به ما می آیند.

اگر به این رجیستر سمت راست نگاه کنید، لیزر خود را می گیرم. آنها مرتکب اعمال تروریستی می شدند تا دشمنان خود را بترسانند یا تسلیم شوند یا اگر تسلیم شده بودند، آنها را بترسانند تا هرگز شورش نکنند. بنابراین، این افراد افرادی هستند که یا فتح شده اند یا در شورش علیه آشوری ها شرکت می کنند. خب، چیزی که می توانید ببینید این است که این فرد در اینجا روی زمین قرار گرفته است، و او به معنای واقعی کلمه، می دانید، ما یک اصطلاح در انگلیسی داریم که زنده پوست کنده شده است.

خوب، این چیزی است که برای او اتفاق می افتد. او زنده پوست کنده می شود، و این فرد اینجا نیز همینطور. در واقع، همانطور که می بینید، این فرد سر بریده شده است، و آنها سر خود را برای استفاده در سایر نقاط شهر به عنوان بخشی از تلاش برای حکومت ترور حمل می کنند.

آشوری ها توانستند جنگ را در سطح حرفه ای انجام دهند که شبیه هر چیزی بود که جهان باستان تا به حال دیده بود. و بنابراین، در این نمودار خاص، ما به سادگی تصویری از سربازان آشوری داریم، و شما می توانید، یکی از چیزهایی که بسیار مشخصه هنر آشوری است این است که تقریباً در پرستش قدرت تقریباً پورنوگرافی است. به ما گفته شده است که پورنوگرافی در واقع در ابتدا در مورد رابطه جنسی نیست، بلکه در مورد قدرت است.

خوب، این چیزی است که شما در آشور می بینید، و به همین دلیل است که مردم گاهی اوقات از آن به عنوان پورنوگرافی یاد می کنند. اگر فقط به سربازان نگاه کنید و پاهای آنها را ببینید، توجه به جزئیاتی که ویژگی های عضلانی مردان آشوری را نشان می دهد، به بازوهای آنها نگاه می کنید، و آنها را می بینید، تأکید و البته ریش های مردانه را می بینید. این پرستش قدرت بود.

حتی اسب ها با جزئیات عضلانی به تصویر کشیده شده اند. بنابراین، ما بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. می خواستم یکی دیگر از اینها را به شما نشان دهم.

همانطور که می بینید، یک رجیستر پایین تر از آن وجود دارد، و این رجیستر بالایی است. خب این ثبت پایین تر است، و کاری که آنها اینجا با این افراد انجام می دهند این است که آنها زبانشان را می برند، و البته، آنها نیز زنده پوست می شوند. بنابراین، آنچه در اینجا در هر دو حساب اتفاق می افتد این است که آنها زبان خود را می برند.

این فرد او را با گوش ها محکم می کند تا نتواند مقاومت کند. این فرد توسط این خدمتکار مفید پایین نگه داشته می شود. بنابراین، در آثار هنری آنها، این تقریباً بی پایان ادامه داشت.

این جنایات شبیه هر چیزی بود که ما می دانیم که توسط هیچ قدرت دیگری مرتکب شده بود و آنها قساوت هایی بودند که هنجاری بودند. آشوری ها در تمام طول تاریخ خود به این نوع رفتار لاف می زدند، و بنابراین ما به این نکته اشاره می کردیم که ظاهراً این ظلم به خاطر سادیسم نیست. این یک سلاح سیاسی جدید است.

این ظلم به عنوان وسیله ای برای حکم است. اگر تسلیم نشوید، این اتفاقی است که برای شما خواهد افتاد. اگر علیه ما شورش کنید، این چیزی است که برای شما اتفاق خواهد افتاد.

بنابراین این شبیه هر چیزی بود که جهان تولید می کرد. در اینجا کتیبه ای از آداد-نیراری است که در مورد شهری صحبت می کند که او فتح کرده بود. ستونی در مقابل دروازه شهر ساختم.

حالا، چیزی که او در مورد آن صحبت می کند چیزی شبیه به این است. بنابراین اگر شما شهری مانند این داشته باشید، شهرهایی که شهرهای بزرگ بودند چندین دروازه خواهند داشت. ممکن است اینجا یک دروازه داشته باشد، یک دروازه اینجا، یک دروازه اینجا.

و بنابراین، چیزی که او می گوید این است که در خارج از دروازه اصلی شهر، من یک ستون ساختم. حالا، این یک دودکش نیست. این ستونی است که به این شکل ساخته می شود.

و این در اینجا در کنار دروازه اصلی شهر قرار دارد. بنابراین، او این ستون را از آجر و شاید سنگ آهک ساخت، نوعی گچ. و بنابراین کاری که او انجام داد همان چیزی است که ما در آثار هنری آنجا دیدیم: من تمام رؤسای شورش را از بین بردم.

Flayed کلمه ای است که ما اغلب از آن استفاده نمی کنیم، اما به این معنی است که من پوست کردم. بنابراین، من تمام رؤسای شورش کرده بودند را زنده پوست کردم و سپس ستون را با پوست آنها پوشاندم. این به نوعی شما را به یاد کاری می اندازد که نازی ها انجام دادند.

اگر به یاد داشته باشید، برخی از فرماندهان اردوگاه های کار اجباری سادیست از پوست یهودیانی که کشته بودند آباژور می ساختند. این خشونت است که برای درک آن بسیار تکان دهنده است. بنابراین، ستون را با پوست آنها پوشاندم.

برخی را در داخل ستون دیوار کردم. بنابراین همانطور که ستون در حال ساخت بود، برخی از سربازان اسیر شده زنده در داخل ستون قرار می گرفتند در حالی که ستون در اطراف آنها ساخته می شد. و البته، سپس آنها با مرگ آهسته در داخل ستون می میرند.

برخی را روی ستون روی چوب آویزان کردم. و بنابراین، کاری که آنها برای رادیکال کردن ترور انجام می دهند این است که چنین خطراتی ایجاد می کنند، و سپس افراد در معرض خطر قرار می گیرند. اکنون، گاهی اوقات

آنها از طریق حفره قفسه سینه به دار می روند، زیرا این به آنها خاصیت فیزیکی محکم کردن حفره بدن را روی ستون می دهد.

اما گاهی اوقات، آنها افراد را از طریق راست روده به سیخ می کشند و سپس آنها را در کل بدن به سیخ می کشند. و بنابراین، این ستون ها ساخته می شدند، یا این ستون ها، این ستون ها در ستون ساخته می شدند و سپس افراد بر روی آنها قرار می گرفتند، گاهی اوقات زنده. دیگران، من چوب ها را دور ستون می بندم.

او می گوید من اعضای افسران و افسران سلطنتی را که شورش کرده بودند بریدم. بنابراین، کاری که او برای تنبیه آنها انجام می داد گاهی اوقات قطع می شود، شاید فقط بازوی راستشان، تا دیگر نتوانند سرباز شوند. گاهی اوقات، شاید، آنها تمام اندام های خود را قطع می کنند.

بسیاری از اسیران از میان آنها را با آتش سوزاندم. بنابراین، برای تقویت تجربه ترور، به یاد می آورم که داعش این کار را با یک خلبان اردنی که دستگیر کرده بودند، انجام داد. هواپیمای او سقوط کرد و آنها او را تماشا کردند. برخی از محققان گفته اند که داعش در واقع از جنایات آشوری ها کپی می کند زیرا آنها می دانستند که این جنایات عمداً برای ترور طراحی شده است.

بنابراین، برخی از سربازان آنها فقط زنده در آتش پرتاب می شدند. از برخی بینی هایشان را بریدم، برخی گوش هایشان را بریدم، برخی انگشتانشان را بریدم. از بسیاری از آنها، چشم ها را بیرون می آورم.

من یک ستون از زندگان و دیگری از سرها ساختم. حالا، زندگی زنده نیست، اما این یک ترجمه قدیمی تر است، و من باید یک ترجمه به روز تر برای شما ارائه دهم. چیزی که او به ما می گوید این است که گاهی اوقات، از دروازه های شهر، دو تپه ایجاد می کنند.

یک تپه از اجساد سر بریده ای بود که سپس روی هم انباشته می شدند و تپه ای وحشتناک از اجساد مرده ایجاد می کردند. و در کنار آن ممکن است تپه دیگری باشد که فقط از سر افرادی تشکیل شده است که سر بریده شده اند. بنابراین، منظور او این است وقتی می گوید من ستونی از زندگان و ستون دیگری از سر آنها را می سازم.

او می گوید من سرشان را به تنه درختان اطراف شهر بستم. بنابراین، وقتی در اولین مورد دیدید، به شما نشان دادم که سرباز سر بریده شده را کجا حمل می کند. این ممکن است موردی باشد که او سر را می گرفت تا به عنوان گلدسته در اطراف شهر استفاده شود. بنابراین، چیزی که برای انجام آن طراحی شده بود این است که شما نمی توانید بدون دیدن بقایای سربازانی که کشته شدند، سر بریده شدند و جنایات وحشتناک را ببینید، به داخل یا خارج از شهر بروید.

و بنابراین، این طراحی شده بود تا تصویری همیشگی برای ساکنان از آنچه اتفاق می افتد وقتی علیه آشوری ها شورش می کنید، باشد. او گفت که من مردان جوان و دوشیزگان آنها را در آتش سوزاندم تا اگر شما شورش کنید، منظورش این است که احتمالاً اشراف شما، به ویژه جوانان نجیب شما، همراه با دوشیزگان جوان، زنده در آتش سوزانده می شوند. او به ما می گوید که 20 مرد را زنده دستگیر کرده و سپس آنها را در دیوار کاخ خود حبس کرده است.

بنابراین، در داخل شهر می توانست کاخ سلطنتی باشد، و چیزی که او به ما می گوید این است که در داخل شهر، او دیواری ساخته است که در آن این 20 نفر زنده آجر می شوند و در آنجا در اثر کم آبی بدن می میرند. بعد از سه روز، آنها احتمالاً می میرند. و در نهایت، بقیه جنگجویان آنها، اگر کسی از نبرد جان سالم

به در برد و من این جنایات دیگر را انجام ندادم، او گفت بقیه جنگجویان آنها، من به سادگی به صحرای فرات رفتم تا اینکه آنها مردند.

این آنقدر وحشتناک است که همیشه ناراحت کننده است که از آن عبور کنیم. این نه تنها یک بار بلکه بارها و بارها اتفاق افتاد. به عبارت دیگر، به همان اندازه که خواندن در مورد آن وحشتناک است، در واقع، این استاندارد بود.

اگر آنها شما را تسخیر می کردند و شما تسلیم نمی شدید، این چیزی بود که قرار بود اتفاق بیفتد. اگر شما فتح شده باشید و شورش کنید، این چیزی است که اتفاق می افتد. در دوران باستان هرگز چنین چیزی وجود نداشت.

وقتی قانون حمورابی را می خوانید، که ممکن است حدود 1700 سال قبل از میلاد به یاد داشته باشید، این تصویر از دنیای خشونت آمیز را داریم. اگر یک بطری شراب دزدید، کشته شدید، اعدام شدید. بنابراین، دنیای بود که به طور غیرقابل درکی خشونت آمیز بود، اما تفاوت زیادی بین اعدام و شکنجه شدن وجود دارد.

برای آشوری ها، شکنجه بخشی استاندارد از امپراتوری آنها بود. آنها اینگونه حکومت کردند. با قضاوت از این واقعیت که این امپراتوری سه قرن دوام آورد، باید استدلال کنیم که کار کرد.

قبل از اینکه این را ترک کنم، چیزی که می خواهم به همه بینندگان خود بگویم این است که شما اکنون مزیت تاریخی مهمی دارید که یونس و داستان آن را با همدردی می خوانید. اگر شما در دنیای بودید که در آن دشمن اطراف شما چنین کاری انجام می داد، و سپس خدا می گفت، بروید و به آنها موعظه کنید، بهتر است مانند یونس بگویید، همانطور که یونس گفت، من ترجیح می دهم بمیرم تا اینکه ببینم این افراد در امان مانده اند. من از موعظه کردن که به نافرمانی یونس، نفرت یونس و ضعف معنوی یونس اشاره می کند، ناراحت نیستم، اما ناراحت هستم که ما کتاب را بدون موعظه موعظه می کنیم، یا کتاب را می خوانیم، بدون اینکه بفهمیم چرا یونس احساسی دارد که داشت.

یونس یک قرن و نیم یا بیشتر پس از این وقایعی که من در اینجا برای شما به تصویر می کشم، مردی بود. بنابراین، آنچه در زمان یونس اتفاق افتاده است، قرن ها از این نوع رفتار و سوء استفاده وحشتناک است. قرن ها وحشت و شکنجه.

آیا این بهانه ای برای یونس است؟ نه. اما بیایید به یاد داشته باشیم که ما متنفریم. ما در دنیای خود با توجیه بسیار کمتر از آنچه یونس داشت متنفر هستیم. و بنابراین اگر ما نتوانیم این تمایز را حفظ کنیم، پس واقعا عدالت را در مورد یونس انجام نمی دهیم.

و اجازه دهید قبل از اینکه این فکر را ترک کنم به شما پیشنهاد کنم که ما در مورد عظمت فیض خدا عدالت را رعایت نمی کنیم، زیرا این فیض خدا است که از طریق یونس گفت، من هر کسی را که در هر جایی مایل به توبه باشد می بخشم. پیام مسیحی بسیار رادیکال تر از آن چیزی است که ما به آن اعتبار می دهیم. فیض خدا نه تنها به تروریست ها در موارد شدید داده می شود. فیض خدا به هر گناهکاری داده می شود، گناهکاری مثل همه ما.

همه ما دریافت کننده فیض شگفت انگیز خدا بوده ایم و حق نداریم به خدا بگوییم که چگونه فیض خود را در یک دنیای تاریخی توزیع کند. بنابراین، آشوری ها مردمی بودند که خشونت آنها را به طور منحصر به

فردی موفق و منحصر به فرد منفور می کرد. واقعیت این است که وقتی آشور در سالهای 612 تا 605 سقوط کرد، هرگز زنده نشد.

ناپدید شد. بلافاصله ناپدید شد و برای همیشه ناپدید شد. چنین نفرتی بود که آشوری ها در میان جهان که مجبور بودند وحشیگری مطلق خود را تجربه کنند، برانگیختند.

شما می توانید منظور من از نکته ای را که قبلا در مورد عوامل ظهور آشور بیان کردم ببینید. به نظر می رسد آشوری ها فکر می کردند که این ظلم برای خدایان آنها خوشایند است. با این کار، می توانیم در بحث خود جلوتر برویم.

گام مهم دیگر به سوی امپراتوری، و منظور من از امپراتوری حکومت فراتر از آشور است، این است که درست همانطور که آداد-نیراری انبارهای تدارکاتی ایجاد کرد، انبارهای تدارکاتی اصلی را تقویت کرد و سپس آنها را با فرمانداران برای جمع آوری خراج سالانه استخدام کرد. این یک بار دیگر یک نکته بی اهمیت است، اما این نکته را نشان می دهد که امپراتوری آشور تکامل یافته است. اول، انبارهای تدارکاتی وجود داشت.

سپس، زباله های تدارکات در داخل دیوارها قرار گرفتند. سپس فرمانداران بر انبارهای تدارکات حکومت کردند، و سپس آن فرمانداران مأموران مالیاتی شدند، و بنابراین، ما یک امپراتوری داریم که درست در مقابل چشمانمان اتفاق می افتد. در اینجا نمونه ای از ارابه جنگی آشوری و کمانداران همراه داریم.

این یک نوع تصویر کوچک مفید است زیرا می توانید ببینید، اول از همه، می توانم به شما اشاره کنم، تقریباً به آن نگاه کنید - تقریباً غالب است. شما عضلات قدرتمند پا را می بینید که در اینجا ظاهر می شوند. و اگر ما این را منفجر می کردیم، می توانستید همان نوع تاکید بر قدرت را در ماهیچه هایی که در اسب ها هستند ببینید.

اما همچنین می توانید ببینید که کلاه ایمنی آشوری چگونه به نظر می رسد. می توانید ببینید که جنگجویان آشوری می توانستند اشیایی شبیه به کف زمین بپوشند. می بینید که برخی از سربازان فقط به این دلیل لباس های کوتاه تری پوشیده بودند که به تحرک بیشتری نیاز داشتند.

همچنین می توانید تصویر سربازان آشوری را ببینید که تیرهای خود را شلیک می کنند. بنابراین، ما یک تصویر بسیار جالب داریم که ماشین جنگی آشوری را نشان می دهد. در ثبت نام زیر، چند رقم جالب داریم.

آنها ارزشمند هستند زیرا تصویر آنها واضح تر از تصویر بالا است. اما همانطور که می بینید، این افراد، برای چشم ما جالب هستند زیرا ریش ندارند. همانطور که می بینید، آنها بدیهی است که مرفه هستند.

آنها گوشواره های بلندی دارند که ثروت آنها را نشان می دهد. آنها مرفه هستند. آنها خوش لباس هستند.

لباس های آنها گلدوزی شده است که نشانه پول است. آنها لباس های گلدوزی شده دارند، بنابراین بدیهی است که ثروتمند هستند.

آنها خواجه هستند. این تصویر مقامات دربار آشوری است و می توان گفت که اینها نرهای اخته شده هستند. من می دانم که آنها موهای بلندی دارند، اما آنها مرد هستند.

می بینید که آنها خواجه هستند زیرا ریش ندارند. آنها اخته شده اند، بنابراین نمی توانند ریش بگذارند.

بنابراین، اینها مقامات دربار خواجه هستند. این پدیده حکومت از طریق خواجه ها در دوران باستان امری رایج بود. قبل از اینکه آن را ترک کنم، می خواهم فقط یک نظر کوچک بگویم زیرا من و همسر من به یک کالج بسیار محافظه کار کتاب مقدس رفتیم و همیشه به ما آموخته بودند که مردان هرگز نباید مانند زنان لباس بپوشند و زنان هرگز نباید مانند مردان لباس بپوشند.

و اگر بخواهیم در زمان کتاب مقدس، همانطور که به وضوح می بینید، مردها موهای بلندی داشتند. آنها جواهرات می پوشیدند. آنها لباس پوشیده بودند.

بنابراین، این مفهوم که مردان باید شلوار بپوشند و زنان باید لباس بپوشند، زیرا این لباس مناسب مردانه و زنانه است، این یک اختراع مدرن است. این یک چیز مدرن است. در دنیای باستان، مردان و زنان شلوار نداشتند.

آنها لباس پوشیده بودند. حالا مطمئناً، آنها به روش های مختلف گلدوزی می شدند، اما این یک تصویر فوق العاده است که به ما کمک می کند ببینیم مردان در مقابل زنان چگونه به نظر می رسند. بنابراین آنها لباس مشابهی داشتند.

ما سلطنت آداد-نیراری را ترک می کنیم، یا ببخشید، آشور ناصریال، و به شلمنصر می رویم. شلمنصر که از سال 858 تا 824 حکومت کرد، او همچنین به شدت نظامی گرا بود. بیایید ببینیم آیا نمودار ما در اینجا گسترش دارد یا خیر.

خب این گسترش شلمنصر است. همانطور که می بینید، گسترش شلمنصر به سمت غرب بود و به رنگ زرد است. و همانطور که می بینید، و این اطلاعات مهمی است زیرا در مدت زمان کوتاهی همه اینها را با پادشاه اخاب مرتبط خواهیم کرد.

همانطور که می بینید، اگر این صور باشد، سوء استفاده های نظامی شلمنصر او را تا آستانه پادشاهی شمالی می برد. بنابراین، در یک دوره زمانی بسیار سریع، آشوری ها در راه تصرف هلال حاصلخیز به طور کامل به آن نفوذ کرده اند. بنابراین، اگر شما پادشاه اسرائیل و یهودا هستید، به این نگاه کنید و با خود بگویید، اگر ما جلوی آنها را نگیریم، آنها در اینجا حکومت خواهند کرد و ما توسط آشور کنترل خواهیم شد.

به معنای واقعی کلمه سرنوشتی که می تواند بدتر از مرگ باشد. بنابراین شلمنصر قدرت آشوری را به غرب و جنوب منتقل می کند. او به طور مداوم سعی می کرد به سمت غرب حرکت کند.

در سال ۸۵۸ در نبرد تیل طوبه، او با کنفدراسیون شمال سوریه متشکل از شامل، حتی، کرکیش و بیت آدینی روبرو شد و شکست خورد. او با سرسختی مشخص، به حمله ادامه داد و در نهایت دولت شهر بزرگ آرامی، بیت آدینی، را تحت سلطه خود درآورد. سقوط بیت آدینی به قدری چشمگیر بود که در سه مکان مختلف در متن کتاب مقدس ذکر شده است.

بنابراین، این بدان معنی است که من باید منطقه ای را که او فتح می کرد به شما نشان دهم. بنابراین، شما می توانید در اینجا قلمرو را ببینید. در اینجا بیت عدن نوشته شده است.

یکی از مشکلات عدن این است که ما را به فکر باغ عدن می اندازد. خانه بیت آدینی، خانه عدن، این قلمرو مهم است. خب، بچه ها، اینجا آشور است.

درست در اینجا بیت آدینی است. و از میان تمام این پادشاهی های آرامی، یعیدی، یاخان، حتینا، حمات، کرکمیش، ذویه، دمشق، از میان همه این موجودات سیاسی آرامی، بیت آدینی بزرگترین بود. بنابراین، وقتی بیت آدینی سقوط کرد، نمی توانم برای شما اغراق کنم که چگونه باید این ایده را از دست بدهیم که پیشینیان بدوی بودند.

آنها بدوی نبودند. چون آنها تلفن همراه نداشتند، آنها را ابتدایی نمی کند. واقعیت این است که آنها بسیار پیچیده بودند.

آنها می دانستند که چگونه در دنیایی بدون همه تجملات ما زنده بمانند. و بنابراین، این چیزی است که اتفاق افتاد. وقتی بیت آدینی سقوط کرد، وقتی آن سقوط کرد، تمام دنیای باستان اینجا می دانستند که جهان در دردسر است.

وقتی بیت آدینی سقوط کرد، این یک رویداد تاریخی بود که گالوانیزه شد، آیا برای این کار آماده هستید؟ کل غرب را برانگیخت. تمام غرب به نقشه نگاه کردند و گفتند، این افراد آنقدر قدرتمند هستند که تنها راهی که ما شانس داریم این است که یک ائتلاف غول پیکر تشکیل دهیم تا قبل از اینکه آنها به جنوب راه خود را بزنند، آنها را متوقف کنیم. این بدترین کابوس جهان است.

بنابراین، او به حرکت خود به سمت غرب ادامه داد. بیت آدینی افتاد. او پایتخت آن تیل بارسپ را تصرف کرد و نام آن را به کار-شلمانو-آشاردو تغییر داد.

بنابراین اکنون چیزی که ما داریم نبردی است که در حال ظهور است که یکی از نبردهای مهم بزرگ دوران باستان است. و آن نبرد نبرد قرقر است. بسیار خوب، پس ما از استراحت بعدی خود خیلی دور نیستیم، با من تحمل کنید.

بنابراین این یک نقشه است. اینجا آشور است. اینجا بیت آدینی است.

همه اینجا می دانند که وقتی بیت آدینی سقوط کرد، همه می دانستند که باید کاری انجام شود وگرنه همه را نابود خواهند کرد. بنابراین، آنها ائتلافی تشکیل دادند. این ائتلاف متشکل از نهادهای مهم و قدرتمند آرامی، دمشق، حمات، پادشاهی های کوچکتر مانند آرام و اسرائیل، اخاب اسرائیلی بود.

بنابراین، ما قدرت های کمتری مانند امان، عربستان، سیانو، ارواد داریم. این ارواد است. اما قدرت های اصلی، همانطور که می توانید بگویید، دمشق، حمات، اسرائیل و ایرکینادا هستند.

بسیار خوب، پس این یک ائتلاف بزرگ است که تشکیل شده است. و دلیل آن این است که آنها اکنون می دانند که برای مقاومت موفقیت آمیز در برابر آشور به صورت فردی قدرتمند نیستند. من از شما دعوت می کنم که به اعداد با من توجه کنید.

دمشق 1200 ارابه با 20000 پیاده نظام به خود اختصاص داد. همت اینجا است. حمات 700 ارابه و 10000 پیاده نظام به خدمت خود اختصاص داد.

توجه کنید که چه کسی بیشترین ارابه را کمک کرده است. اخاب اسرائیلی ها 2000 ارابه و 10000 پیاده نظام اهدا کردند. چیزی که به ما می گوید این است که از بین همه پادشاهان اینجا، اخاب قدرتمندترین بود، بیشترین مشارکت را در این نبرد داشت، به طوری که اگر ارقام را جمع کنیم، کمی بیش از 50000 پیاده نظام و 4000 ارابه وجود دارد.

این یک نیروی نظامی قابل توجه است. اگر نیروی که با شلمنصر روبرو شد 50000 تا 60000 پیاده نظام بود و اگر به معنای واقعی کلمه 4000 ارابه باشد، این بزرگترین نبرد در تاریخ جهان است. و آن را پادشاه اسرائیل اخاب رهبری شد.

متوجه می شوید که در این نبرد هیچ اشاره ای به یهودا نشده است. از پادشاهی جنوبی نام برده نشده است. حالا، شاید به این دلیل که اخاب 4000 ارابه به او کمک کرد، شاید برخی از آن ارابه ها سهم یهودیان باشد، اما این را نمی گوید.

بنابراین ما در نبرد بزرگ قرقر هستیم و این قرقر است. بنابراین برای آخرین بار، اجازه دهید به این نکته اشاره کنم که بیت آدینی سقوط کرده است. در سال ۸۵۳، شلمنصر همان کاری را انجام می دهد که پادشاهان آشور انجام می دهند، او به سادگی برای جنگ سال بعد، سال بعد و سال بعد و سال بعد باز می گردد.

پشت سر هم و پس از سال ۸۵۴، در سال ۸۵۳، شلمنصر در نبرد بزرگ قرقر توسط این ائتلاف روبرو می شود و به نظر می رسد که شلمنصر هم از نظر پیاده نظام و هم از نظر ارابه ها کمتر بوده است. این او را غافلگیر کرد زیرا این پیچیده است. این نوع ائتلاف نمی توانست در مدت یک سال تشکیل شود.

بدون شک این ائتلاف، اخاب، که رهبر آن بود، اخاب اینجا در سامره، اخاب بدون شک چندین سال است که این ائتلاف را می سازد. در سال های بعد، زمانی که آشوری ها حملات خود را به بیت آدینی آغاز کردند، فکر می کنم اخاب ممکن است به این موضوع نگاه کرده و گفته باشد، اوه خدا، اگر ما کاری انجام ندهیم، ما نفر بعدی هستیم. و بنابراین، این ائتلافی که تشکیل شده بود چندین سال طول می کشید تا با موفقیت این نوع نیروی نظامی را به دست آورد.

بنابراین، ما بزرگترین نبرد دوران باستان را تا این لحظه داریم. یک نیروی نظامی متشکل از تقریباً 4000 ارابه، 60000 پیاده نظام و تقریباً 2000 سواره نظام. من کاملاً مطمئن هستم که شلمنصر نمی دانست که چنین ائتلافی می تواند به این سرعت تشکیل شود.

و بنابراین، به بزرگترین نبرد جهان تا این زمان منجر شد، نبردی به رهبری شلمنصر برای آشوریان و اخاب، احتمالاً رهبر غالب ائتلاف. خوب، نبرد رخ داد، و اگر در مورد گزارش های نبرد می دانستید، دوست دارم در این بخش پیشینیان را مسخره کنم، زیرا بالاخره پادشاهان کنترل می کردند، پادشاهان نشریه را کنترل می کردند. بنابراین، آنچه در دوران باستان می بینیم، چه مصریان و چه هیتی ها، چه بابلی ها و چه سومری ها، هیچ پادشاهی هرگز در نبردی شکست نخورد.

هر نبردی یک پیروزی بود. و بنابراین، ما در اینجا یک نبرد عظیم داریم. چگونه بفهمیم چه کسی واقعاً در نبرد پیروز شد؟ چون نمی توانید پادشاهان را باور کنید، آنها دروغ می گویند.

بنابراین، ما سه استدلال داریم که نشان می دهد آشوری ها در نبرد پیروز شدند. و اولین آنها مجموعه ای از تاریخ هایی است که در مقابل شما دارم، مجموعه ای از تاریخ ها به ترتیب متوالی، مجموعه ای از تاریخ ها، که همگی سال های بعدی را توصیف می کنند که در آن آشوری ها دوباره ظاهر شدند. بنابراین، توجه کنید که آشوری ها برای جنگ با ائتلاف در سال های 849، 848، 845، 841 بازگشتند.

بنابراین، آنچه به ما می گوید این است که در سال 853، این نبرد بزرگ قرقر رخ داد و در مجموع پنج لشکرکشی متوالی توسط شلمنصر به غرب انجام شد. بسیار خوب؟ این به ما نشان می دهد که آشوری ها در نبرد شکست خوردند زیرا از 853 تا 849 چهار تا پنج سال است و این نشانه ای بسیار محتمل است که

آشوری ها برای بازسازی نیروهای نظامی خود به آن سال ها نیاز داشتند. باید به شما یادآوری شود که ما خودمان را قرار دادیم، تمام جهان خود را در سال های 1938، 1939 و 1940 در نهایت وحشتناکی قرار داد، زیرا به سادگی باور نمی کرد که جنگ بزرگ دوم رخ خواهد داد.

اگر به خاطر تولید نظامی آمریکا که منحصر به فرد بود و تمایل روس ها برای متحمل شدن تلفات نظامی 10 یا 20 میلیون نفر نبود، جنگ جهانی دوم به دلیل عدم آمادگی از دست می رفت. شما نمی توانید یک نیروی نظامی را در عرض یک سال جمع کنید. و در اینجا چهار سال طول کشید تا آشوری ها ارتش خود را بازسازی کنند، زیرا شما، اول از همه، باید اسب ها را برای جایگزینی اسب های گمشده ایمن کنید.

سپس شما همچنین باید آهن و برنز و چوب را برای بازسازی ارابه ها به کشور خود بیاورید. شما فقط یک ارابه را در عرض چند ماه بازسازی نکردید. اول از همه، شما باید آهن را استخراج می کردید، سپس باید آهن را وارد می کردید، سپس باید آهن را ذوب می کردید، و سپس باید ارابه را می ساختید.

انجام همه این کارها سال ها طول کشید. و بنابراین، با من توجه کنید، به احتمال زیاد آشوری ها متحمل شدند که احتمالاً بدترین شکست آنها تا کنون بود، این شکستی که در قرقر در سال 853 رخ داد. بسیار خوب؟ این واقعیت که چهار سال دیگر طول کشید تا آنها بازگردند، به نظر من نشان می دهد که این یک خسارت نظامی جدی بود.

ثانیا، با من توجه کنید که شما چهار نبرد متوالی پس از قرقر با یک ائتلاف دارید. این نیز نشان می دهد که سوری ها قرقر را از دست داده اند. ائتلاف ها در تاریخ چیزهای شکننده ای هستند و اگر کار نکنند، نسبتاً سریع از هم می پاشند.

اگر در مورد ائتلافی که جنگ جهانی دوم را بین بریتانیایی ها و فرانسوی ها و روس ها آغاز کرد و غیره زیاد بخوانید، خواهید دید که اگر در این مورد بخوانید، تنش دائمی بین شرکای ائتلاف در طول کل جنگ وجود داشت. ائتلاف ها شکننده هستند، و بنابراین این واقعیت که این ائتلاف به مدت 12 سال متحد است و در پنج نبرد بزرگ شرکت می کند، به ما نشان می دهد که ائتلاف باید کار کرده باشد، و این ائتلاف بدون شک ضربه بسیار جدی به آشوریان به قرقر وارد کرد. خوب، در یادداشت هایم، پیشنهاد سومی دارم، و این یکی کمی بحث برانگیزتر است، اگرچه واقعا فکر نمی کنم بحث برانگیز باشد.

سومین نکته ای که از شما دعوت می کنم به خاطر بسپارید این است که این بزرگترین نبرد در تاریخ جهان تا این زمان است. هنگامی که تحت مس سوم نیروهای نظامی خود را از مصر تا رود فرات برد و سپس از آن عبور کرد، ارتش کوچک بود، شاید شش یا هشت هزار نفر. فقط نیم هزاره بعد، شما ارتش های 60000 نفری با 4000 ارابه دارید.

این بزرگترین نبرد تاریخ تا این لحظه است، و نکته من این است. به طرز شگفت انگیزی، این نبرد در کتاب مقدس ذکر نشده است. شاید در کتاب مقدس به آن اشاره نشده باشد زیرا اخاب در نبرد پیروز شد.

می بینید، اخاب نظامی گری را ترویج می کرد و همانطور که به وضوح می بینید، انترناسیونالیسم را ترویج می کرد. و بنابراین، به دلیل این تأکید، ما به این نکته اشاره می کنیم که به طور قابل قبول، دلیل حذف این نبرد از متن کتاب مقدس این است که اخاب در نبرد پیروز شد زیرا کتاب مقدس می خواهد شما بدانید که سیاست های اخاب کارساز نبود. در واقع، کتاب مقدس سه نبرد مختلف را که اخاب انجام داد ثبت می کند، بنابراین اینطور نیست که عهد عتیق تمایلی به گفتن درباره اخاب، جنگجو به ما نداشته باشد، اما در مورد قرقر به ما نمی گوید.

در عوض در مورد نبردهایی که اخاب با آشوریان داشت به ما می گوید. و بنابراین، این چیزی است که به ما می گوید. ببخشید فقط یک لحظه اینجا.

خوب، شاید ارزش اشاره به شما را نداشته باشد، اما چیزی که می خواستم به شما نشان دهم نموداری در مورد جنگ اخاب با آرامی های دمشق است. و بنابراین، خوب، ما آن را ترک می کنیم و به نقشه دیگری می رویم که می توانیم به شما نشان دهیم چه اتفاقی افتاده است. بنابراین، در اینجا تصویری از کاری که اخاب انجام داد آورده شده است.

او یک دشمن داشت و دشمن دمشق بود. و بنابراین، اینجا پادشاهی شمالی خواهد بود، درست در اینجا، و اینجا دمشق است. و بنابراین، اخاب اتحاد ناخوشایندی با آرامی های دمشق داشت، اما آنها به طور قابل ملاحظه ای با یکدیگر جنگیدند.

بنابراین، اخاب با آرامی ها می جنگد زیرا آنها به اسرائیل حمله می کنند، و خدا با اخاب صحبت می کند و به او می گوید که در این نبرد پیروز خواهد شد، و او این کار را می کند. اما وقتی او در نبرد پیروز می شود، آرامی ها نتیجه می گیرند، خوب، ما یک اشتباه الهیاتی مرتکب شدیم. ما به سرزمین کوهستانی حمله کردیم و از دیدگاه آنها، یافا خدای تپه ها است.

بنابراین، آنها به این نتیجه رسیدند که نبرد را باختند زیرا خدا خدای تپه ها است. بنابراین، آنها برای بار دوم حمله می کنند و در بار دوم، بار دوم نبرد را می بازند. و بنابراین، این بار، آنها توضیح الهیاتی دیگری ارائه می دهند و اخاب در این نبرد پیروز می شود.

و وقتی گزارش کتاب مقدس را می خوانید، اخاب برنده می شود زیرا خدا او را قادر می سازد تا پیروز شود. نبرد سومی وجود دارد که در مورد اخاب ثبت می کند و در این نبرد، اخاب با یهودا متحد است. بنابراین، به یاد داشته باشید که سامره اینجاست، یهودا اینجاست، بنابراین اخاب علیه پادشاه آرامی دمشق اتحادی ایجاد کرده است.

بنابراین، اخاب می خواهد به جنگ برود، بنابراین طبیعتاً پادشاهان این کار را کردند. او همه پیامبران خود را فرا خواند و از پیامبران خود پرسید، آیا باید به جنگ بروم؟ خب، یک پیامبر با نام ارتدوکس کاملاً خوب، به نام حننیا، می گوید، به نبرد بروید، پیروز خواهید شد. یهوشافاط که پادشاه یهودیه است، به او می گوید، آیا پیامبری از خداوند وجود ندارد که بتوانیم از او پرسیم؟ اخاب می گوید، من یکی از آنها را دارم، اما او را دوست ندارم، زیرا هر بار که پیشگویی می کند، چیزهای بد را پیشگویی می کند.

بنابراین، اخاب در عوض می گوید، خوب، او را بیرون بیاورید و از میکایا پیامبر می پرسد، آیا باید به جنگ بروم؟ و میکایا می گوید، مطمئناً، شما برنده خواهید شد. و اخاب در یکی از مکان های خنده دارتر کتاب مقدس عبری به میکایا نگاه می کند و به او می گوید، چند بار باید به شما بگویم که حقیقت را به من بگویید؟ میخایا به اخاب پادشاه نگاه می کند و می گوید، راست؟ حقیقت را می خواهید؟ تو خواهی مرد. خوب، تمام این مطالب الهیاتی به خواننده این نکته را می دهند که این قدرت نظامی نیست، بلکه این خدای اسرائیل است که پیروزی می دهد.

بنابراین، اخاب موفق می شود که یهوشافاط را با لباس سلطنتی خود به جنگ با آرامی ها وادار کند. اخاب با لباس ارابه ساده وارد جنگ می شود و متن به ما می گوید که یک کماندار ناشناس آرامی تیری شلیک کرد و خدا تیر را مستقیماً به سمت شکاف زره اخاب هدایت کرد و اخاب خود را در ارابه خود تکیه داده بود تا افرادش فکر نکنند که او مرده است. و در آنجا این جنگجوی بزرگ نظامی تا حد مرگ خونریزی کرد، و پیام این است که اخاب بزرگترین جنگجوی زندگی خود به غیر از شلمنصر بود، اما همه اینها بیهوده بود زیرا

خدای اسرائیل می توانست تیری را که به طور تصادفی شلیک می شد مستقیماً به زره اخاب هدایت کند، و او، این جنگجوی بزرگ، در ارابه می مرد.

شواهد از دیدگاه خدا شما را به قدرت نظامی اعتماد نمی کند. قرقر، یک پیروزی افسانه ای برای اخاب، به معنای واقعی کلمه در برابر تاریخ طولانی هیچ معنایی نداشت. او در نبرد قرقر پیروز شد.

او جنگ را برای همیشه باخت. این به نظر من مکان خوبی برای مکث است تا در حالی که این نوار را به پایان می رسانیم که به شما راهپیمایی بی امان آشور برای تسخیر کل جهان آن را نشان می دهد. ما این را در نوار بعدی ادامه خواهیم داد.

با تشکر از توجه شما.

این دکتر دان فاولر در تدریس خود در مورد پیشینه های عهد عتیق است. این جلسه هجدهم، ظهور آشور است.